

احکام فقهی،

هم‌سوئی با عرف زمان یا فرا زمانی*

□ سیدمهدی احمدی نیک^۱

چکیده

هر علمی از جمله فقه مدنی و جزایی زمانی پویاست که ناظر به رویکردها و پرسشهای نوپیدا و مرتبط با آن، پاسخهای مستدل ارائه نماید. ضرورت هم‌سوئی و توجه به شرایط و فرهنگ رایج و حاکم بر زمان از جمله این مباحث است. برخی بر این باورند که گوهر ذاتی دین عبارت از اعتقادات و اخلاق است، اما احکام فقهی امری عرضی و ناظر به عرف زمان پیامبر اسلام ﷺ بوده و اختصاص به زمان گذشته دارد. از این رو تغییر در آنها با توجه به شرایط کنونی همانند قوانین عرفی ضروری است.

در این مقاله تلاش شده تا میان احکام شرعی و حقوق عرفی و نیز در احکام شرعی بین احکام مصرّح در قرآن و سنت قطعی معصومان علیهم‌السلام و بین فتاوی فقیهان تفاوت گذاشته شود و با روش توصیفی - تحلیلی، استمرار و ثبات احکام فقهی مصرّح و نه فتاوا و قوانین عرفی، مستند به آیات قرآن و سنت اثبات شود.

واژگان کلیدی: عرف زمان، قوانین عرفی، احکام مصرّح، فرازمانی.

مقدمه

امروزه روشنفکران و نیز حقوق دانان، برخی از احکام فقهی و قوانین جزایی و مدنی را مورد نقد قرار می دهند. برخی با تفاوت گذاردن بین گوهر دین و صدف آن به صراحت یاد آور شده اند که آنچه ثابت و همیشگی است روح و گوهر اسلام و پیامهای اصلی آن، و آنچه تغییر می کند صدف و قالبهای آن یعنی احکام است. برخی در این باره گفته اند: آنچه که گوهر دین پیامبر اسلام ﷺ را تشکیل می داد و رسالت او را مشخص می کرد همان پیامهای اولیه ای بود که ایشان برای قوم خویش آورده بود. پیامبر در درجه اول یک جهان بینی تازه پایه ریزی کرد، آنگاه بر اساس آن، اخلاق و حقوق را مبتنی ساخت.... در آیات مکی که ابتدائاً بر پیامبر نازل شد، تأکید عمده بر توحید و معاد است و در کنار آن توصیه های اخلاقی هم وجود دارد. احکام، بیرونی ترین لایه دین است که در نهایت بر دین افزوده شده است. اصلی ترین پیام پیامبر، عبادت خدا بود.

آموزه های اساسی پیامبر ﷺ بیشتر در حیطه های اعتقادات و اخلاق است و آموزه های فقهی عرضی ترین بخش دین را تشکیل می دهد. تاریخی ترین بخش دین و بیرونی ترین لایه منظومه دینی، احکام فقهی است (سروش، ۱۳۸۱: ش ۷۳/۱۵-۷۴). وی در جای دیگر همه احکام فقهی را موقتی دانسته و گفته است:

از آنجا که عرف زمان پیامبر ﷺ مبنای قانون گذاری و تشریح بوده است و از آنجا که نمی توان عرف زمان آن حضرت را بهترین عرف دانست، از این رو، احکام فقهی قطعاً موقت هستند، مگر اینکه خلافش ثابت شود. تمام احکام فقهی موقتی اند و متعلق به جامعه پیامبر ﷺ و جوامعی شبیه به آن هستند (همان: ش ۷۲/۱۵؛ نیز ر.ک: ربانی، ۱۳۸۲: ۷۱-۷۳).

و در جای دیگر گفته است:

دغدغه اساسی پیامبر ﷺ در امر قانون گذاری این بوده است که احکام و قوانین جامعه خود را از جور زمانه به عدل زمانه و نه عدل فراتاریخی عبور دهد (سروش، ۱۳۸۱: ش ۷۲/۱۵؛ نیز ر.ک: ربانی، ۱۳۸۲، ۱۰۱).

وی همچنین معتقد است که ما در متن فقه یا شریعت، احکامی داریم که امروزه خشن تلقی می‌شوند. برای مثال هم در شریعت یهود و هم اسلام کسی که مرتکب زنا می‌شود باید سنگسار شود.... فقیهان، احکام معاملات را هم مثل احکام عبادی تغییرناپذیر و واجد مصالح خفیه می‌دانستند و روشهایی مثل بریدن دست، سنگسار کردن، تازیانه زدن و امثال اینها را لازم الاجرا می‌شمردند. باید به این موضوع از جانب دیگر هم نظر کنیم و پرسیم آیا ما این احکام را روشهایی برای پیشگیری از دزدی و زنا می‌دانیم یا خودشان را فی حد ذاته واجد موضوعیت تلقی می‌کنیم؟ اگر برای پیشگیری شیوه‌های مؤثرتر از تازیانه زدن داشته باشیم باز هم دزد را باید تازیانه بزنیم؟ و اگر برای جلوگیری از روابط نامشروع در جامعه، شیوه‌های مؤثرتری از سنگسار و تازیانه زدن داشته باشیم، باید زانی را تازیانه بزنیم یا سنگسار کنیم؟ (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۸۶: ۳۵۷-۳۵۸).

برخی دیگر نوشته‌اند:

در قرآن مجید آمده است: ﴿أَحْلَأَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الزُّبَا﴾ (بقره/ ۲۷۵)؛ خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. مسلماً دو حکم از آیه به دست می‌آید: حلیت بیع و حرمت ربا. اما آیا ابدی بودن این دو حکم نیز از همین آیه به دست می‌آید؟ (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۴۱).

وی در جای دیگری نوشته است:

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که هدف احکام حدود و قصاص و دیات به گونه‌ای مهار کردن عادلانه و اخلاقی انتقام‌کشی میان اعراب آن عصر بوده و نه قانون‌گذاری (همو، ۱۳۷۹: ۱۷۱).

او همچنین معتقد است که هیچ دلیلی نداریم بر اینکه احکام مذکور در قرآن برای مسلمانان امروز نیز التزام شرعی داشته باشد (پیروفر، ۱۳۸۸: ش ۸۲-۸۳/۲۰).

گروهی دیگر با مقایسه قوانین دینی و عرفی بر این باورند که قوانین عرفی همواره با توجه به شرایط و فرهنگ حاکم در حال تغییر است و قوانین شرعی نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد (ر.ک: غفوری، ۱۳۷۳: ۲۷-۳۰؛ رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۰۸ به بعد؛ ولیدی، ۱۳۸۱: ۳۲۹-۳۷۵؛ شبیری، ۱۳۷۲: ۱۰).

با توجه به مسائل یادشده به ویژه رویکردهای جدید در احکام و قوانین مدنی و جزایی، آیا احکام فقهی مصرّح در قرآن کریم و سنت قطعی همانند حرمت زنا و زناکار، با توجه به شرایط دنیای معاصر قابل تغییر است؟ آیا تفاوتی بین حقوق و احکام عرفی با شرعی وجود ندارد؟

نگارنده کوشیده است ضمن اثبات جاودانگی احکام شرعی اعم از مدنی و جزایی و بیان تفاوت بین حقوق و احکام عرفی با شرعی و در احکام شرعی بین احکام مصرّح و فتاوی فقیهان، با بیان چند نمونه از احکام فقهی مصرّح در قرآن، ثبات و استمرار و عدم امکان تغییر آنها را اثبات نماید. بر این اساس مباحث مقاله در دو بخش دنبال می‌شود؛ نخست جاودانگی شریعت اسلام و احکام آن و نیز فرق احکام عرفی و شرعی بیان می‌شود و در بخش دوم به ذکر چند نمونه از احکام مصرّح در قرآن کریم به منظور اثبات استمرار و عدم امکان تغییر در آنها پرداخته می‌شود. پیش از ورود به بحث باید یادآوری کرد که تا کنون نوشته‌ای مستقل درباره این موضوع به دست نیامده، اگرچه اندیشه‌وران دینی به مناسبت‌هایی به بحث از آن پرداخته‌اند.

بخش اول: جاودانگی احکام شرعی و تفاوت‌های آن با قوانین عرفی

جامعیت و ابدیت دین اسلام همواره یکی از باورهای مورد اتفاق تمامی مسلمانان از زمان بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. این باور مبتنی بر یک سلسله از مبانی و معیارهایی است که در جای خود به اثبات رسیده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷۵-۱۸۳؛ همو، ۱۳۶۸: ۲۱۱/۱-۶۶؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۵۴/۳-۲۰۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۱/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۵۳-۱۶۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ۲۰-۲۴).

کسب شناخت درباره هر یک از آن مبانی و معیارها می‌تواند در نحوه نگاه به مجموعه احکام دینی تأثیرگذار بوده، نظر و دیدگاه صحیح و منطبق بر واقعیت را برای انسان رقم زند. چنان که عدم آشنایی کافی با مجموعه آنها نیز در قضاوت انسان تأثیرگذار بوده، سبب بروز اشتباهاتی خواهد شد. برخی از مهم‌ترین این مبانی عبارتند از: خاتمیت نبوت، کامل بودن دین اسلام، جامعیت و ابدیت آن. همچنین

باور و اعتقاد از روی معرفت به مبانی مذکور می‌تواند در اعتقاد یا عدم اعتقاد به ثابت بودن مجموعه احکام و مقررات صریح در قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر اسلام ﷺ و معصومان علیهم‌السلام تأثیر داشته باشد.

خاتمیت نبوت، کامل بودن دین اسلام و حقایق آن به صراحت در قرآن کریم بیان شده است:

- ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾^۱ (احزاب / ۴۰).
- ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲ (مائده / ۳).
- ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^۳ (روم / ۳۰).
- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۴ (آل عمران / ۱۹).
- ﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^۵ (آل عمران / ۸۵).

انسان در زندگی خود هدفی جز سعادت و خوشبختی ندارد و رسیدن به این هدف مبتنی بر یک سلسله از برنامه‌ها و روشهاست. اسلام و کتاب آسمانی آن به خاطر برخورداری از جامع‌ترین برنامه‌ها و روشها به شرط عمل به آن، بهتر از هر آیین دیگری، سعادت جامعه انسانی را در همه دوره‌ها تأمین و تضمین می‌نماید:

- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۶ (اسراء / ۹).
- ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۷ (مائده / ۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است.
۲. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.
۳. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار.
۴. دین در نزد خدا، اسلام [و تسلیم بودن در برابر حق] است.
۵. و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد.
۶. این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست، هدایت می‌کند.
۷. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید.

چنان که بیان شد، اسلام دینی جهانی، همگانی و فرائزادی است. رسالت پیامبر اسلام ﷺ اختصاص به گروهی خاص نداشته، بلکه متعلق به همه انسانهاست: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾^۱ (اعراف/ ۱۵۸). قرآن کتابی ابدی و جاودان است: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾^۲ (انعام/ ۱۹). قرآن دارای چنان جامعیتی است که هر چه را انسانها در امر هدایت و رسیدن به سعادت به آن نیاز دارند، بیان کرده است:

- ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۳ (نحل/ ۸۹).

- ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۴ (یوسف/ ۱۱۱).

- ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^۵ (انعام/ ۵۹).

- ﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَضَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾^۶ (اعراف/ ۵۲).

آیات فراوانی همانند آیات فوق و نیز روایاتی از کلام معصومان عليهم السلام دلالت بر جامعیت، جاودانگی و جهانی بودن اسلام و احکام قرآنی دارد (ر.ک: شیخ طوسی، بی تا: ۲۰۹/۶؛ دشتی، ۱۳۸۳: ۲۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۰/۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۰؛ همان: ۳۶۲/۱۱؛ حکیمی، ۱۳۶۰: ۱۴۶/۲).

شکی نیست که معنای خاتمیت نبوت به معنای خاتمیت دین و بقای احکام پنج گانه آن (حرمت، وجوب، کراهت، استحباب و اباحه) می باشد. خواه آنها برای موضوعات با عناوین اولیه ثابت شده باشند؛ مانند حرمت میت، و خواه با عناوین ثانوی، مانند جواز اکل میت در صورت اضطرار. به هر حال احکام یا حدود بیان شده

۱. بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

۲. این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم [و از مخالفت فرمان خدا بترسانم].

۳. و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

۴. اینها داستان دروغین نبود بلکه [وحی آسمانی است و] هماهنگ است با آنچه پیش روی او [از کتب آسمانی پیشین] قرار دارد و شرح هر چیزی [که پایه سعادت انسان است] و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند!

۵. و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

۶. ما کتابی برای آنها آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم.

در قرآن کریم و سنت قطعی همانند حد و حرمت زنا، سرقت، تهمت، شرب خمر و... قابل تغییر نمی‌باشد. اصولاً امکان تغییر هیچ یک از احکام صریح قرآن کریم و وحی الهی، حتی برای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود ندارد:

﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (يونس / ۱۵).

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/۳-۴).

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء/۱۹۲-۱۹۴).

علاوه بر قرآن کریم در روایات نیز بر استمرار و تغییرناپذیری احکام الهی تأکید شده است:

- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامٌ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَا وَقَدْ بَيَّنَّهَمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ وَبَيَّنَّهَمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَسِيرَتِي» (حز عاملی، بی‌تا: ۱۲۴/۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۰/۷۱).

- «أَنْ تَحَلَّلُوا حَلَالَ الْقُرْآنِ وَتَحَرَّمُوا حَرَامَهُ وَتَعْمَلُوا بِالْأَحْكَامِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۲).

- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام: «فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبشَرِيْعَتِهِ وَمَنَاجِيهِ؛ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷/۲).

به موجب این آیات و روایات، علاوه بر آنکه احکام به طور ابدی جعل شده‌اند و انسان نیز صلاحیت تشریح ندارد، سرّ خاتمیت نبوت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کامل بودن اسلام نیز جاودانگی و عدم تغییر آنهاست.

بر این نکته باید تأکید کنیم که فرق است بین احکام و مقرراتی که به صراحت در قرآن کریم یا سنت قطعی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان شده و بین فتاوایی که از سوی مجتهدان استنباط و ابراز می‌شود.

در قسم اول به هیچ وجه تغییر راه ندارد اما در قسم دوم چون مبتنی بر قواعدی همانند: مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ و... می‌باشد و مجتهدان نیز معصوم و مصون از اشتباه نبوده، امکان خطای ایشان وجود دارد، تغییر فتاوی ابراز شده از سوی آنان نیز امری ممکن می‌باشد. چنان که اختلاف برداشتها و تفسیرهای گوناگون از مواد قانونی در بین حقوق دانان این گونه است.

بر اساس آنچه بیان شد به اختصار به بیان تفاوت‌های قانون عرفی و شرعی می‌پردازیم:

۱. قانون عرفی، ساخته بشر و نمایانگر صفات سازنده خود می‌باشد و سازنده او دارای نقص، ضعف و آگاهی اندک به امور و واقعیات و مصالح انسان است. از این رو قانون عرفی همواره در معرض تغییر و تبدیل است. اما شریعت و قوانین اسلامی، موهبت خداوند متعال است که دارای قدرت، کمال و عظمت بوده، آگاه به مصالح و مفاسد و نیازهای انسان در همه زمانهاست: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (عنکبوت / ۶۲).

از این رو خداوند قوانین را به گونه‌ای تنظیم کرده که پاسخگوی نیازهای انسان در همه زمانها به طور کامل و جامع باشد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده / ۳) و در شریعت او تبدیل و تغییری راه ندارد: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ (یونس / ۶۴)، تغییری در گفتار خداوند و خلافی در وعده‌های او یافت نمی‌شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۸۰/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵۱۸/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۱۸/۳؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۱۰۳/۷). از آنجا که احکام شرعی، گفتار خداوند یا مستند به گفتار اوست تغییر در آنها معنا ندارد.

۲. قانون عرفی قواعدی موقتی است که قانون‌گذار برای تنظیم امور و برطرف کردن نیازهای خود و جامعه وضع نموده است و چه بسا این قواعد به دلیل محدودیت آگاهیهای انسان، عقب‌تر از سطح نیازها و واقعیات جامعه فعلی یا حداکثر در سطح آن باشد اما قطعاً عقب‌تر از جامعه فرداست و پیداست که هرگاه شرایط تغییر یابد، قوانین نیز باید به ناچار تغییر کند. اما قوانین شرعی را خداوند آگاه و عالم علی‌الاطلاق، به گونه‌ی جاودان برای تنظیم امور جامعه به طور مداوم و همیشگی وضع کرده است؛ زیرا اولاً: این قوانین به گونه‌ای انعطاف‌پذیر وضع شده که هر چند زمانهای طولانی بر آن بگذرد و نیازهای جامعه متنوع شود، گنجایش نیازهای جامعه را داراست. ثانیاً: قوانین شرعی به گونه‌ای وضع شده که همواره پیشرفته و متعالی بوده در هیچ زمانی از سطح جامعه پایین‌تر نمی‌باشد اگرچه ممکن است حکمت آن بر ما پوشیده باشد.

۳. بدون شک آداب، رسوم، عادات و فرهنگ جامعه و نیز آگاهیهای وضع‌کنندگان قانون عرفی از مصالح، واقعیتهای، نیازها، معضلات و آرمانها بر وضع

قانون عرفی تأثیر می‌گذارد یا چنان که برخی نوشته‌اند: «سیاست جنایی عمیقاً تحت تأثیر سطح فکر و فرهنگ جوامع قرار دارد» (قماش، ۱۳۹۰: ۷۰). در حقیقت نظامهای حکومتی و حقوقی جدید، ره‌آورد فرهنگ جدید است (همان/ ۸۰). بدیهی است که این خود، موجب ضعف و تنگناهایی در طول زمان برای قانون عرفی می‌شود.

بر خلاف قوانین شرعی که گرچه با توجه به نیازها و واقعیات جامعه برای بهبود اوضاع، نازل یا از سوی پیامبر ﷺ وضع شده، از آنجا که هیچ‌گونه محدودیت آگاهی در مورد او وجود نداشته، همه مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری و نیز کرامت واقعی و نه ظاهری انسانها بوده، به این جهت ضعفها و تنگناهای قوانین عرفی نیز در اینجا متصور نیست. از این نکات نتیجه می‌گیریم که به هیچ وجه نمی‌توان قوانین عرفی را با قوانین شرعی و الهی مقایسه نمود. پس در این باره باید با تأمل، تدبر و تعقل بیشتری بیندیشیم تا به واقعتهای مکنون در اسرار قوانین شریعت راهی بیابیم.

ضرورت عمل به همه احکام اسلام

علاوه بر آنچه در پیش گفته شد آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که همه انسانها به ویژه مؤمنان را به تبعیت همه‌جانبه از دستورات خداوند و پیامبر اسلام ﷺ (بدون اینکه فرقی بین اعتقادات، اخلاق و احکام بگذارد) دعوت می‌نماید که برای نمونه به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

۱. ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱ (حشر/ ۷). علامه طباطبایی در این باره نوشته

است:

آیه با صرف نظر از سیاقش شامل همه دستورات پیامبر اسلام ﷺ می‌شود خواه به چیزی فرمان داده باشد و خواه از چیزی نهی کرده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱۹؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۹/۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۶/۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۱/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۰۸/۲۳).

۲. ﴿هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۲ (انعام/ ۱۵۵). برخی در این باره

۱. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

۲. و این کتابی است پر برکت، که ما [بر تو] نازل کردیم از آن پیروی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، باشد که مورد رحمت [خدا] قرار بگیرید.

نوشته‌اند:

وظیفه جامعه انسانی در برابر قرآن کریم دو چیز است: ۱- پیروی و پذیرش و عمل به آن در ظاهر؛ ۲- پذیرش قلبی (اعتقاد به آن). و هرگاه این دو تحقق پیدا کند انسانها شایسته رحمت الهی می‌شوند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۴۴/۳).

۳. ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾^۱ (اعراف / ۳). علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل آیه نوشته است:
خداوند در این آیه امر نموده که از قرآن کریم پیروی شود (۱۴۱۷: ۹/۸).

برخی دیگر نوشته‌اند:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن را برای شما آورده پیروی و از دستورات قرآن عدول و تخلفی نکنید (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۴۸/۳).

۴. ﴿فَأَمُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۲ (اعراف / ۱۵۸).
برخی در ذیل آیه نوشته‌اند:

جمله ﴿وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ اشاره است به اینکه ایمان، به تنهایی کافی نیست بلکه در صورتی مفید خواهد بود که با پیروی عملی تکمیل گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۰۸/۶؛ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۸).

۵. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ (آل عمران / ۳۱).
برخی نوشته‌اند:

محبت تنها یک علاقه قلبی ضعیف و خالی از هرگونه اثر نیست بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس باشد. کسی که مدعی عشق و علاقه به پروردگار است نخستین نشانه‌اش این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۱۳/۲).

۱. از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید. اما کمتر متذکر می‌شوید!
۲. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.
۳. بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ (نساء/ ۵۹؛ نیز ر.ک: آل عمران/ ۳۳؛ مائده/ ۵۲؛ محمد/ ۳۳؛ تغابن/ ۱۲؛ زمر/ ۵۵ و ۵۶؛ یس/ ۲۱؛ طه/ ۲۰؛ انعام/ ۱۵۳؛ انفال/ ۱ و ۲۰؛ نور/ ۵۶).

مضمون آیات ذکر شده لزوم پیروی و اطاعت از دستورات خداوند و پیامبر اسلام ﷺ به طور مطلق می‌باشد؛ خواه یک دستور اخلاقی باشد و خواه فقهی و خواه غیر آن. بنابراین تفکیک بین پیامهای قرآنی با توجه به آیات ذکر شده جایز نمی‌باشد. آیا با وجود چنین آیات صریحی مبنی بر دعوت همگان به پیروی و اطاعت همه‌جانبه از آنچه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است، می‌توانیم بین دستورات قرآن کریم فرق گذاشته، آموزه‌های ناظر به اعتقادات (جهان‌بینی) و اخلاق را برای همیشه لازم‌الاتباع و جاودانه دانسته، احکام فقهی آن را ناظر به عرف زمان پیامبر ﷺ و موقتی بدانیم؟! آیا اطاعت از خدا و پیامبر او در این گونه احکام بر مسلمانان آن زمان واجب بوده، ولی اکنون بر ما واجب نیست؟! آیا می‌توانیم بگوییم که احکام فقهی برای سوق دادن جامعه دوران پیامبر از جور به عدل زمانه و نه عدل فراتاریخی بوده و استمرار ندارد؟! آیا با کنار گذاشتن احکام فقهی اعم از مدنی و جزایی مصرح در قرآن کریم، از خدا و رسول اطاعت کرده، پیرو پیامهای قرآنی هستیم؟! آیا این گونه تلاشها برای موقتی جلوه دادن مجموعه احکام مدنی و جزایی قرآن کریم به مهجوریت بخش قابل توجهی از آیات قرآن نمی‌انجامد؟!

راستی این آیه که از زبان پیامبر اسلام ﷺ به صورتی دردمندانه نقل می‌کند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۲ (فرقان/ ۳۰) شامل حال چه کسانی است؟ آنان که مجموعه آیات قرآنی را واجب‌العمل دانسته، خود را موظف به اجرای همه احکام آن می‌دانند یا آنانی که معتقدند زمان عمل به احکام مدنی و جزایی قرآن سپری شده است؟

در پایان این بخش توجه به سخنی از امام علی بن ابی‌طالب (ع) برای همه ما درس آموز است، آنجا که فرمودند:

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اوصیای پیامبر را.
۲. و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.

همانا پس از من روزگاری بر شما فراخواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل نباشد... حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند. پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند و هر دو غربیانه در یک راه ناشناخته سرگرداند و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمند اما گویا حضور ندارند، با مردمند ولی از آنها بریده‌اند... (تهجج البلاغه، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

بخش دوم: قرآن و احکام فقهی مصرح در آن

در آیاتی از قرآن کریم به اموری فرمان داده شده و از اموری به صراحت نهی شده است. از باب نمونه به ذکر چند آیه ناظر به احکام فقهی می‌پردازیم تا ببینیم آیا مفاد این آیات موقتی بودن احکام فقهی موجود در آنهاست یا جعل حکمی فراتاریخی؟

۱. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (انفال/۶۰).
۲. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً﴾ (نساء/۳).

۳. ﴿أَحِلَّ لَكُمْ كَيْفَ تِلْكَ الصِّيَامِ الرَّفْتِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ إِلَىٰ اللَّيْلِ﴾ (بقره/۱۸۷؛ نیز ر.ک: بقره/۲۲۲-۲۲۳).

۴. ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُنْفِقْنَ أَجَلَهُنَّ فَمَا نَسَكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضُرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا﴾ (بقره/۲۳۱؛ نیز ر.ک: بقره/۲۲۸، ۲۳۷).

۱. هر نیرویی در توان دارید و [همچنین] اسبهای ورزیده [برای میدان نبرد] را برای مقابله با آنها [دشمنان] آماده سازید تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.
۲. و اگر می‌ترسید که [به هنگام ازدواج با دختران یتیم] عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آنان چشم‌پوشی کنید و] با زنان پاک [دیگر] ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را [درباره همسران متعدد] رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.
۳. آمیزش جنسی با همسران، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است... و بخورید و بیاشامید تا رشته سبید [صبح]، از رشته سیاه [شب] برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب تکمیل کنید.
۴. و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید [و آشتی کنید] و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. [و با این اعمال و سوء استفاده از قوانین الهی]، آیات خدا را به استهزا نگیرید.

۵. ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾^۱ (نساء/ ۷).

۶. ﴿وَمَنْ مِّثْلَ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲ (بقره/ ۲۲۸: نیز ر.ک: بقره/ ۲۲۹-۲۳۰).

آیا پیام این آیات، دستوری موقتی برای مردم زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا فرازمانی و همیشگی است؟

حکم جواز تعدد همسر و در صورت عدم توانایی، اکتفا به یک همسر، و نیز جواز مباشرت و خوردن و آشامیدن در شبهای ماه مبارک رمضان، و ضرورت رعایت حقوق بانوان حتی پس از طلاق و خوش رفتاری با آنان در آیات پیش گفته، چون احکامی فقهی می‌باشند، موقتی و ناظر به زمان گذشته‌اند یا فراتاریخی می‌باشند؟ چه عاملی مانع استمرار این گونه احکام است؟ آنچه از این آیات با توجه به جاودانگی قرآن و دین اسلام به دست می‌آید، این است که همه آنها دستورات و احکامی فرازمانی و جاودانه بوده، نمی‌توان آنها را فقط ناظر به زمان گذشته دانست. در مورد آیاتی که نهی از اموری کرده است و در عین حال متضمن حکمی فقهی می‌باشد نیز سخن گذشته کاملاً صادق است. با توجه به آنچه یاد شد ذکر چند نمونه از این گونه آیات نیز در اینجا مناسب می‌نماید:

۱. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَاتِ اللَّاتِيْنَ كُنَّ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾^۳ (اسراء/ ۳۲). برخی از مفسران نوشته‌اند که جمله «سَاءَ سَبِيلًا» دلالت دارد بر اینکه زنا راه زشتی است که به انهدام جامعه انسانی می‌انجامد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۶/۱۳).

۲. ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ... حُرْمَتٌ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَنِسَاءُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ

۱. برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد. این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

۲. برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

۳. و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بدراهی است.

وَحَالَاتِكُمْ وَبَنَاتِ الْأَخِ وَبَنَاتِ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتِ نِسَائِكُمْ^۱ (نساء/ ۲۲-۲۳).

۳. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا^۲ (بقره/ ۲۱۹).

۴. ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحَيْضِ قُلْ هُوَ آذَىٰ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْحَيْضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ^۳ (بقره/ ۲۲۲).

۵. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۴ (بقره/ ۲۷۵). ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُورُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ^۵ (بقره/ ۲۷۹). این آیات به صراحت ربا را حرام نموده است. آیا این سیاق دلالت بر موقتی بودن حرمت ربا دارد؟ (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۴/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲۲/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۰۹: ۴۲۹/۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴۷/۵).

چنان که پیداست آیه اول، زنا را با صراحت حرام اعلام نموده و به اتفاق همه مسلمانان اجتناب از آن واجب است. آیا چنین حکمی متعلق به زمان گذشته و

۱. با زانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید... حرام شده است بر شما، مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانان.
۲. درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی [از نظر مادی] برای مردم در بر دارد [ولی] گناه آنها از نفعشان بیشتر است.
۳. و از تو درباره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده‌ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننماید تا پاک شوند.
۴. کسانی که ربا می‌خورند، [در قیامت] بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده [و] نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد و گاهی به پا می‌خیزد]. این، به خاطر آن است که گفتند: دادوستد هم مانند ریاست [و تفاوتی میان آن دو نیست]، در حالی که خدا بیع را حلال و ربا را حرام کرده است [زیرا فرق میان این دو، بسیار است] و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و [از رباخواری] خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست [و این حکم، گذشته را شامل نمی‌گردد] و کار او به خدا واگذار می‌شود [و گذشته او را خواهد بخشید]. اما کسانی که باز گردند [و بار دیگر مرتکب این گناه شوند]، اهل آتشند و همیشه در آن می‌مانند.
۵. اگر [چنین] نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود]. نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

موقتی است؟ آیه دوم، ناظر به حرمت ازدواج با همسر پدر است، چنان که آیه سوم، ناظر به حرمت خمر است و آیه چهارم، ضرورت اجتناب از عمل زناشویی با همسر را در ایام عادت ماهانه به صراحت اعلام کرده، آن را حرام می‌داند. آیه پنجم دال بر حرمت ربا به طور کلی می‌باشد.

کدام یک از این احکام فقهی ناظر به فرهنگ زمان نزول بوده و استمرار ندارد؟ روشنفکران ما به چه کشف مهمی مبنی بر سودمندی این امور (زنا، ازدواج با محارم، شرب خمر، ربا، عمل زناشویی در ایام عادت ماهانه و...) برای جامعه کنونی نائل آمده‌اند، که خداوند از آن آگاهی نداشته، آنها را برای مردم آن روزگار حرام نموده است، اما اکنون زمان عمل به آنها تمام شده است!؟

در آیات ناظر به اجرای حدود نیز دستورات بیان‌شده صریح و همانند دیگر پیامهای قرآنی جاودانه و غیر ناظر به فرهنگ زمان نزول می‌باشند. آیاتی همانند:

۱. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ (نور / ۲).
۲. ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲ (نور / ۴).

۳. ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳ (مائدة / ۳۸).
۴. ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴ (مائدة / ۳۳).

۱. هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزیند و نباید رأفت نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند.
۲. کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد [بر مدّعی خود] نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شاهدتشان را هرگز نپذیرید و آنها همان فاسقاند.
۳. دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.
۴. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند [و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند]، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا [چهار انگشت از] دست [راست] و پای [چپ] آنها، به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

آیا می‌توان گفت که اجرای حد بر زناکار یا تهمت‌زننده به زنی پاکدامن یا دزد و محارب، موافق با عرف و فرهنگ زمان ما نمی‌باشد. از این رو توجهی به آنها ننموده، همه را تعطیل نماییم؟! اصولاً آیا همه دستورات و احکام فقهی قرآن کریم مبتنی بر عرف و فرهنگ رایج در عصر رسالت استوار گردیده است؟ مگر شراب‌خواری به عنوان یک هنجار و عرف رایج در آن زمان شناخته نمی‌شد؟ آیا قرآن کریم آن را ستود و جایز شمرد؟! آیا زن عنصری فاقد حقوق اجتماعی و انسانی نبود؟ آیا قرآن بر اساس عرف و فرهنگ زمانه حرکت کرده، آن را تأیید نمود؟! قرآن در بسیاری از موارد عرف زمانه را کنار زده است؛ از جمله در مورد زنان، بر خلاف عرف رایج در آن روزگار به زن شخصیت انسانی داد و کشتن دختران را که فرهنگی رایج بود به شدت رد کرد (ر.ک: انعام/ ۱۵۱) و هشدار داد که در قیامت در این باره مورد بازخواست خواهند شد (ر.ک: تکویر/ ۸-۹)، چنان که زنا و رابطه نامشروع را که به صورت یک هنجار اجتماعی در آمده بود ممنوع نمود (ر.ک: اسراء/ ۳۲) و همچنین ربا نیز که همانند خرید و فروش رسمیت داشت و در حقیقت به صورت یک عرف در آمده بود مورد نهی قرار گرفت (ر.ک: بقره/ ۲۷۵). همه اینها دلیل محکمی بر خلاف ادعایی بزرگ و غیر واقعی است مبنی بر اینکه آموزه‌های قرآن در بخش احکام فقهی آن، ناظر به فرهنگ همان زمان و موقتی است، نه قانونی فرازمانی و ابدی.

نتیجه‌گیری

بین احکام شرعی و قوانین عرفی تفاوت وجود دارد. قسم اول مستند به علم نامحدود خداوند، بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامری به منظور تأمین سعادت انسانها به گونه فرازمانی وضع شده‌اند، بر خلاف قوانین عرفی که این گونه نمی‌باشند. همچنین بین احکام مصرح و غیر آن تفاوت وجود دارد و احکام مصرح در قرآن کریم و سنت قطعی، ابدی و فرازمانی می‌باشند. نیز بیان شد که دیدگاه برخی از دگراندیشان و کارشناسان مبنی بر فرق گذاشتن بین آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی قرآن کریم و اعتقاد به جاودانگی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و نه فقهی، صحیح نبوده، با استناد به دلایل ذکر شده از اساس باطل است.

کتاب شناسی

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۴. پیروزفر، سهیلا، «روایات اسباب نزول»، مجله مطالعات اسلامی، شماره‌های ۸۲-۸۳، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، تفسیر، بی تا.
۷. حکیمی، محمدرضا، الحیة، تهران، دائرة الطباعة و النشر، ۱۳۶۰ ش.
۸. رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، نقد بسط تجربه نبوی، قم، مرکز مدیریت، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن، بیروت، مؤسسه اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. سروش، عبدالکریم، «بسط تجربه نبوی» (گفتگو)، مجله آفتاب، شماره ۱۵، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. شیرینی، عباس، حقوق جزای اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، نقدی بر دین پژوهی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. همو، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. غفوری، اکبر، حقوق جنایی اسلام (ترجمه التشریح الجنائی الاسلامی)، با تعلیقات سیداسماعیل صدر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. فیض کاشانی، محمدحسین، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. همو، التفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. قماش، سعید، «کرامت انسانی راهبرد نوین سیاست جنایی»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحرانها، چالشها، راه حلها)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ ش.
۲۷. همو، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ چهارم، قم، صدرا، ۱۳۶۸ ش.

۳۱. همو، ختم نبوت، قم، صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. همو، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، چهل حدیث، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۳۶. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.

